

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید دلیل اولی برای جبران ضعف سند به وسیله‌ی عمل و فتوای مشهور، که همان دلیل مرحوم نائینی است، تام است و اشکال مرحوم آقای خوئی (قدس سره) بر آن، تمام نیست و جواب آن را دادی.

بررسی دلیل دوم نظریه جبران ضعف سند به وسیله‌ی عمل مشهور

دلیل دوم این نظریه آن است که قدمای اصحاب قریب العهد به زمان معصوم (ع) بودند، و ما می‌دانیم قرائن، مدارک و ادله‌ای بوده که به دست آنها رسیده و به مرور زمان آن قرائن و ادله برای ما مخفی شده است. قطعاً وقتی بین قدمای از اصحاب یک فتوایی مشهور باشد، غیر از این خبر ضعیفی که امروز در دست ماست، ممکن است همین خبر با قرائن دیگری در اختیار آنان بوده و به وسیله آن قرائن به صدور این خبر اطمینان پیدا کردند و بر طبق آن فتوا دادند. اگر در ذهن شریفان باشد، گفتیم: بسیاری از اخباری که امروزه در دست ما به عنوان اخبار آحاد مطرح می‌شود و خبر واحد است، اصلاً در نزد قدما، خبر واحد اصطلاحی یعنی خبر مفید ظن بدون هیچ قرینه‌ای نبوده است.

ما وقتی بحث می‌کنیم که آیا خبر واحد حجیت دارد یا ندارد، مقصودمان خبر واحد مفید ظن است؛ بدون اینکه هیچ قرینه‌ای همراه آن باشد. اما وقتی به کلمات قدما مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم سید مرتضی با این که عمل به خبر واحد را حجت نمی‌داند، اما آمده به همین خبری که امروز در نزد ما به عنوان خبر واحد است، عمل کرده و بر طبق آن فتوا داده است. جهتش این است که در آن زمان، چون قرب عهد به زمان معصوم (ع) بوده، این خبر مقرون به یک قرائن مفیده للعلم بوده است؛ وگرنه سید مرتضی تصریح می‌کند به اینکه خبر واحد ظنی اعتبار ندارد.

ما این مطلب را به عنوان شاهد می‌گیریم که فرق بین عمل مشهور در قدما و عمل مشهور در متأخرین همین است که اگر مشهور بین متأخرین فتوایی بدهند، هیچ وقت نمی‌توانیم بگوییم این فتوای مشهور بین متأخرین، مستند به یک قرینه و یا دلیلی بوده که به ما نرسیده است. اما این مطلب نسبت به مشهور قدما صادق است؛ نسبت به مشهور قدما می‌توانیم بگوییم قرائنی همراه این اخبار بوده که به استناد آن قرائن مشهور قدما این فتوا را داده است؛ اما آن قرائن به دست ما نرسیده است. این هم دلیل دوم.

کسانی که با این مبنا مخالف هستند - یعنی می‌گویند عمل مشهور جابر ضعف سند نیست؛ مثل مرحوم شهید؛ و در معاصرین و بزرگان و اعاظم عصر، مرحوم محقق خوئی (قدس سره) - اشکال مهمشان اشکال صغروی است. اشکالی که دیروز از قول مرحوم آقای خوئی بر دلیل مرحوم نائینی ذکر کردیم، اشکال کبروی بود؛ اما اشکال مهمی که اینها روی آن تکیه دارند، اشکال صغروی است. اشکال صغروی‌شان این است که می‌گویند اصلاً ما یک فتوای مشهور قدمایی نداریم؛ به این بیان که یک خبر ضعیفی که مشهور بین القدماء به این خبر استناد و عمل کرده باشند، نداریم.

اجمال کلامشان این است که می‌گویند تا قبل از زمان شیخ طوسی که قدما را تا آن زمان می‌گیرند، اصلاً استدلال در میان فقهای شیعه مرسوم نبوده است؛ فقهای شیعه مثل صدوقین و دیگران روایتی را می‌آوردند و بر طبق روایت فتوا می‌دادند. کتاب‌های آنها کتب استدلالی نبوده است؛ یا فتوای محض بوده و یا نقل روایتی که از ائمه (ع) رسیده بود. در زمان شیخ طوسی وقتی شیخ کتاب مبسوط را نوشت، آن موقع باب استدلال باز شد. پس، قبل از زمان مرحوم شیخ نمی‌دانیم فتوایی که بین قدما مشهور بوده، آیا به استناد این خبر ضعیف بوده یا به استناد دلیل دیگر بوده است. این برای ما روشن نیست.

اصل این بیان در کتاب الرعاية مرحوم شهید ثانی است که عین عبارت ایشان را خدمتتان عرض می‌کنم. مرحوم شهید در صفحه 92 از کتاب الرعاية می‌گوید: - إنا نمنع من كون هذه الشهرة التي ادعوا، مؤثرة في جبر الخبر الضعيف مرحوم شهید از کسانی است که با این مبنا مخالف است؛ می‌فرماید: ما قبول نداریم این شهرتی که ادعا شده، یعنی شهرت بین القدماء، در جبران خبر ضعیف مؤثر باشد، فإن هذا إنما يتم، لو كانت الشهرة متحققة قبل زمن الشيخ رحمه الله. می‌فرماید اگر این شهرت قبل از زمان مرحوم شیخ محقق شده باشد، ما قبول داریم.

والامر ليس كذلك. فإن من قبله من العلماء، كانوا بين مانع من خبر الواحد مطلقاً كالمرتضى والأكثر، على ما نقله جماعة قبل از مرحوم شیخ افرادی که بودند مثل سید مرتضی و عده‌ی زیادی اصلاً خبر و احد را قبول نداشتند؛ چه صحیح و چه غیر صحیح و بین جامع للأحادیث، گروهی هم بودند که احادیث را در کتب خودشان می‌آوردند من غیر التفات إلى تصحيح ما يصح، ورد ما يرد. توجه نداشتند کدام خبر صحیح است و کدام خبر مردود است وكان البحث عن الفتوى مجردة - لغير الفريقين - قليلاً جداً، بحث از فتوا و استدلال، بسیار کم بوده در قبل از زمان مرحوم شیخ كما لا يخفى على من أطلع على حالهم. فالعمل بمضمون الخبر الضعيف، قبل زمن الشيخ، على وجه يجبر ضعفه، ليس بمتحقق ما یک خبر ضعیف داشته باشیم قبل از زمان شیخ که مشهور قدما به آن عمل کنند، به طوری که جبران ضعف آن کند، نداریم ولما عمل الشيخ بمضمونه، في كتبه الفقهية، بعد که شیخ آمد و به مضمون آن در کتب فقهی عمل کرد جاء من بعده من الفقهاء، واتبعه منهم عليها الأكثر، اکثراً از شیخ تبعیت کردند تقلیداً له، یعنی کسانی که بعد از شیخ هم آمدند اکثرشان شدند مقلد إلا من شذ منهم. ، ولم يكن فيهم: من يسبر الأحاديث، وينقب على الأدلة بنفسه، سوى الشيخ المحقق ابن إدريس کسی که خودش در احادیث تحقیق و کاوشگری کند، نبود، مگر ابن ادريس؛ می‌گوید تنها کسی که بود، ابن ادريس بود وقد كان لا يجيز العمل بخبر الواحد مطلقاً. ابن ادريس هم که عمل به خبر واحد را جایز نمی‌دانست فجاء المتأخرون بعد ذلك و وجدوا الشيخ و من تبعه، قد عملوا بمضمون ذلك الخبر الضعيف، لأمر ما رأوه في ذلك، لعل الله تعالى يعذرهم فيه، فحسبوا العمل به مشهوراً می‌فرماید افرادی که بعد از اینها آمدند، دیدند مرحوم شیخ و تابعین ایشان به مضمون یک خبر ضعیف عمل کردند، اینها هم آمدند عمل کردند، وجعلوا هذه الشهرة جائرة لضعفه. ازشان هم پرسیدیم این خبر ضعیف است؟! گفتند این شهرت جابر ضعف سند است ولو تأمل المنصف، وحرر المنقب، لوجد مرجع ذلك كله إلى الشيخ. می‌فرمایند اگر کسی خوب تحقیق کند و انصاف داشته باشد، ریشه شهرت و عمل به فتوای شیخ طوسی بر می‌گردد ، ومثل هذه الشهرة، لا تكفي في جبر الخبر الضعيف. چنین شهرتی که منشأش یک نفر است، آن هم شیخ طوسی است، چطور می‌تواند این جابر خبر ضعیف باشد ومن هنا، يظهر الفرق بينه، وبين ثبوت فتوى المخالفين، بإخبار أصحابهم. فإنهم كانوا منتشرين في أقطار الأرض، من أول زمانهم، ولم يزالوا في ازدياد. وممن أطلع على أصل هذه القاعدة - التي بينتها وتحققها - من غير تقليد: الشيخ الفاضل المحقق سديد الدين محمود الحمصي، والسيد رضى الدين ابن طاووس، وجماعة. قال السيد رحمه الله في كتابه (البهجة لثمره المهجة): أخبرني جدی الصالح، ورام بن أبي فراس قدس الله سره، ان الحمصي حدثه: انه لم يبق للإمامية مفت على التحقيق، بل كلهم حاك. می‌فرمایند قبل از من این مطلب را محقق حمصی و سید بن طاووس و جماعت دیگری بیان کرده، و گفته‌اند اصلاً بعد از زمان شیخ طوسی علما آنچنان تابع شیخ بودند که اصلاً بر امامیه نمی‌شد مفتی صدق کند، بلکه همه‌شان حاکی فتوای شیخ بودند. حالا این عبارت شهید را شما ببینید. روز چهارشنبه است، می‌خواهم حدیثی را بخوانم. کلام مرحوم آقای خوئی در صفحه‌ی 201 از جلد 2 کتاب مصباح الاصولرا نیز ملاحظه کنید که ایشان یک اشکال صغروی دارد، ان شاء الله روز شنبه بیان خواهیم کرد.

بحث اخلاقی: ذکر خدا و اهمیت توجه به آن (بخش اول)

از مباحث مهمی که در مباحث اخلاقی و مسائل تربیتی بسیار مطرح است، و قرآن کریم و روایات هم نسبت به آن بسیار توجه و تنبّه داده‌اند و حتی متعلق امر واقع شده، مسئله‌ی ذکر خداست.

نسبت به پیامبر عظیم الشان (ص) در آیات زیادی می‌بینیم که امر به ذکر خدا خطاب به ایشان شده است (وَأَذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا). شاید بتوانیم بگوییم یکی از اموری که همه انبیا به آن مأمور بودند و بر آنها به عنوان یک وظیفه مطرح بوده، مسئله ذکر خداوند تبارک و تعالی است.

اگر می‌بینیم که مثلاً گاه نسبت به یک ذکر خاصی پیامبر (ص) در هر روزی مداومت داشته یا سایر انبیا بر انکاری مداومت داشتند، بعید نیست که این به عنوان یک وظیفه برای آنها بوده، نه به عنوان یک امر راجح. برای افراد معمولی، مسئله ذکر خدا به عنوان یک امری که انسان را کمک می‌کند و رشد می‌دهد، مطرح است؛ که اگر انسان انجام هم نداد توبیخ و عقابی بر او مترتب نمی‌شود.

اما عرض می‌کنم از مجموع ادله و آیاتی که در مورد ذکر وارد شده است، اگر کسی بخواهد این استنباط را بکند بعید نیست که پیامبر (ص) در هر روزی هفتاد بار می‌فرمود «رَبَّنَا لَا تَكُنْ لَنَا إِلَهًا أَنْفُسَنَا طَرَفَةً عَيْنٍ أَبَدًا» یا در بعضی از روایات دارد که هر روز مکرر تکرار می‌کردند «ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» اینها بعید نیست که بگوییم به عنوان یک وظیفه برای شخص پیامبر بوده است. حالا ما کاری به این جهت فقهی نداریم که آیا وظیفه آنها بوده است یا نه.

اما مسئله ذکر و یاد خدا مهم‌ترین و مؤثرترین امر برای رشد اخلاقی و تربیتی انسان است. انکار مهمه هم در جای خودش ذکر شده است. مهم‌ترین ذکر که وجود دارد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هست؛ تسبیحات اربعه هست؛ و سایر انکار، نکته‌ای را که من می‌خواهم عرض کنم و شاید در کلمات بعضی از اهل معنا هم ذکر شده باشد، این است که ذکر خداوند یک مقوم بسیار مهمی دارد که ذکر خدا را از ذکر بقیه امور جدا می‌کند؛ و اگر این مقومش را توجه کنیم، آن وقت است که می‌فهمیم کثیری از چیزهایی که ما به عنوان ذکر خدا تلقی می‌کنیم، یک خیال است و بلکه این ذکر خدا نیست.

مقوم ذکر خدا، نسیان ما سوی الله است؛ یعنی انسان در مرحله‌ای می‌تواند بگوید من عنوان ناظر را دارم و ذکر و یاد خدا دارد که نسیان ما سوی الله داشته باشد. در موارد دیگر، انسان وقتی می‌خواهد از یک بزرگی یاد کند، منافات ندارد که یاد بزرگ دیگر هم باشد؛ اما در مورد ذکر خدا، ذکر خدا به این نیست که انسان کنارش یاد غیر خدا هم باشد. مقوم اصلی ذکر خدا این است که انسان غیر از خدا هرچه هست را اصلاً فراموش کند و مدّ نظر قرار ندهد. برایش ارزشی قائل نباشد.

کسی با تسبیح دارد ذکر می‌گوید اما فکرش جایی دیگر است، این ذکر نیست. نمی‌خواهم بگویم ارزش ندارد و اصلاً هیچ است؛ نه، بالاخره زبان و مقداری از اعضا و جوارح متبرک می‌شود به این کلمات نورانی؛ در همین حدّ، ارزش دارد. اما آن ذکر که پیامبر و انبیا مأمور به آن بودند و آثار دارد، چنین نیست. این روایت را در برخی از کتب ذکر کرده‌اند؛ منسوب به پیامبر (ص) هست، حدیث هم حدیث قدسی است.

پیامبر فرمود خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید **إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى عَبْدِي ذِكْرِي** این ذکر که مقومش نسیان ما سوی الله و غیر خداست، خدا هم فرموده است اگر بنده من غالب زمانش ذکر من را داشته باشد و یاد من باشد **تُولِيَتْ أُمُورَهُ** خودم عهده‌دار امورش می‌شوم. یعنی خدایی که این عالم را عالم اسباب و عالم علت و معلول قرار داده است، خداوندی که ملائکه فراوان را موظف بر هر شأنی از شئون تکوین و مخلوقات و موجودات قرار داده است، می‌فرماید اگر انسان غالب اوقات خودش مشغول به ذکر و یاد من باشد، خود عهده‌دار امورش می‌شوم؛ بقیه را اجازه نمی‌دهم در امور او دخالت کنند. متولی امور شدن، خیلی معنا دارد. ظاهرش همین است که به دیگران اجازه دخالت در امور این شخص را نمی‌دهد، مستقیماً خودش عهده‌دار امور

است؛ چون اگر باز به اسباب و مسببات و به نزول ملائکه و به حمایت‌های معنوی با واسطه بود، دیگر معنا نداشت که بفرماید **تولیت اموره**. انسان ببینید که چیست؟

و خداوند او را چگونه قرار داده است که می‌تواند به این مرحله برسد که خدا عهده‌دار امور او شود. پس، باید تا حدّی واقعاً به ذکر بیشتر توجه داشته باشیم. وقتی که شب موقع محاسبه اعمالمان فرا می‌رسد و می‌خواهیم محاسبه اعمال روز را داشته باشیم، حساب کنیم غیر از نمازهای پنجگانه‌ای که خواندیم که حالا آنها هم متأسفانه خالی از ذکر خداست، آنها هم متأسفانه روحش از ماها گرفته شده است، آدم باید حسرت بخورد واقعاً یک رکعت را بتواند درست انجام دهد؛ غیر از اینها چقدر به یاد خدا بودیم؟! چند دقیقه از هفته و هیجده ساعتی که بیدار هستیم را واقعاً به یاد خدا بودیم؟ به یاد خدایی که عرض کردم مقومش نسیان غیر خداست. اصلاً می‌توانیم غیر خدا را فراموش کنیم؟ غیر خدا، یعنی عزیزترین افراد به انسانها، بچه انسان، خانواده انسان، پدر انسان، مادر و آنچه که زیاد مورد علاقه خود انسان است؛ انسان به اینها توجهی نکند. دائماً دغدغه این باشد که خدا کجا و ما کجا؟ قرب خدا کجا و ما کجا؟ دائماً انسان خودش را مذمت کند که چرا در مسیر بُعد خدا با سرعت می‌رود و خبر ندارد؟

این را باید خود خداوند عنایت کند. مراحل ابتدایی ذکر خدا در اختیار ما هست؛ اما آن مرحله‌ای که واقعاً یک مقداری بخواهد عمیق و فراگیر بشود، اینها در اختیار ما نیست. حالا در بحث جبر و اختیار، و این حرف‌های اصطلاحی و علمی هرچه می‌خواهند بگویند؛ این وادی، وادی‌ای است که انسان در ابتدایش با اختیار قدم می‌گذارد، اما وقتی وارد شد، دیگر لطف و فضل و عنایت و همه‌اش باید گفت که در اختیار انسان نیست؛ هرچه هست، لطف خداست؛ و ما باید سعی کنیم در این وادی وارد شویم.

یکی از مصادیق بسیار زیبا و لطیف **تولیت اموره** این است که از حالا به بعد خود خدا دست انسان را می‌گیرد و به جلو می‌برد. این هم یکی از مصادیق تولی امور انسان به دست خداست. بیایم واقعاً روی این مقدار تمرین کنیم؛ کار کنیم. وقتی مشکلی برای ما پیش می‌آید، ببینیم ذهن اولی ما متوجه منابع ضعیفه دنیویه می‌شود یا متوجه خدا می‌شود؟ نوع مردم اینطور هستند که وقتی از همین اسباب ظاهریه دستشان کوتاه می‌شود، می‌روند سراغ خداوند. این که ذکر خدا نشد! اگر نگوییم این کار یک تحقیق و تنقیصی است که ما خدا را می‌گذاریم برای آخر کار.

بنابراین، ما باید همه‌ی کارهایی که انجام می‌دهیم، این که در این سلامتی، قادر به تکلم هستیم؛ قادر به راه رفتن هستیم؛ قادر به غذا خوردن هستیم؛ همه را لطف خدا بدانیم. توجه اولی‌مان را معطوف به خدا کنیم و خداوند خودش باید عنایت کند.

امیدواریم که خداوند همه‌ی ما را از اهل ذکر قرار دهد. ان شاء الله.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.